

قرآن و حجیت «عمل صحابه^۱

محمد حسن قدردان قراملکی^۲

چکیده

علم کلام در جهان اسلام به شاخه‌های مختلفی منشعب شده است که کلی و مهم ترین شعبه آن تقسیم آن به علم کلام امامیه و اهل سنت است که در آموزه‌های مختلف کلامی با یکدیگر افتراق و قرابت دارند. یکی از علل این اختلاف به اختلاف در منابع بر می‌گردد. «حجیت عمل صحابه» یکی از منابع کلام اهل سنت است که آن را به عنوان یک منبع معتبر دینی تلقی نموده و اعتبار آن را به آیات متعددی استناد می‌کند. کلام امامیه با ادله مختلف اعتبار این منبع را بروتافته است. در این مقاله بعد از گزارش دیدگاه اشاعره در اعتبار منبع فوق و نقل استدلالشان در استناد به آیات، ضعف استناد آنان از منظر خود آیات روشن خواهد شد.

واژگان کلیدی

اشاعره، صحابه، اعتبار عمل صحابه، امامیه

^۱. مقاله فوق بخشی از تحقیق نگارنده با عنوان «نقش قرآن بر علم کلام» است که با حمایت صندوق حمایت از

پژوهشگران و فناوری کشور وابسته به نهاد محترم ریاست جمهوری در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

Email: m_ghadrdan@yahoo.com

^۲. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

طرح مسأله

قرآن در تبیین دین و آموزه‌های آن اعم از کلامی و فقهی به منابعی (کتاب، سنت نبوی و ولوی، اجماع و عقل) اشاره نموده است که اندیشوران امامیه از آن‌ها به عنوان منابع تفسیر دین و حجت‌الله‌یاد می‌کنند. لکن اهل سنت منبعت قرآن و سنت نبوی را با تفسیر خاص خود پذیرفته و اعتبار سه منبع دیگر (سنت و ولوی، اجماع و عقل) را بر نتفته‌اند. آنان در مقابل، منابع دیگری را از جمله «عمل صحابه»، «قياس» و «استحسانات» اضافه نموده‌اند. به دیگر سخن، مساله این مقاله تأمل در منابع کلامی اهل سنت است که آنان به جای سنت امامان و عقل، با استناد به ظاهر برخی از آیات به «سنت و عمل صحابه» تمسک جسته و با تکیه بر آن به تدوین و بازسازی مسایل کلامی و فقهی خود پرداخته‌اند. امروزه برخی از تکفیری‌ها با توسل به این مبنای تصویر چهره معصومانه و عادلانه از صحابه، تکفیر و هجمه‌علیه تشیع را سرلوحه خود قرار داده‌اند. با روشن شدن عدم اعتبار عمل و سنت صحابه از نظر قرآن، می‌توان مدعی شد ضعف کلام اهل سنت در قول به حجت صحابه آشکار شده و تا حدی نیز یکی از مبانی مهم تکفیری‌ها از اعتبار ساقط می‌شود.

اشاعره و اعتبار عمل صحابه

اشاره شد که اکثریت اهل سنت در کنار قرآن و سنت نبوی از سنت و عمل صحابه نیز به عنوان حجت‌الله و منع و مرجع معتبر در عرصه‌های مختلف اعم از اعتقادی، فقهی و اخلاقی یاد می‌کنند، چنان‌که شیخ اشاعره یعنی ابوالحسن اشعری بعد از اشاره به اختلاف طلحه، زبیر، عایشه و معاویه با امام علی (ع) آن را به عنوان اجتهاد مخالفان حضرت توجیه کرده و به طور مطلق تمام صحابه را مأمون و پیراسته از اتهام در دین توصیف کرده و در مقام تعلیل به ثناء خدا و پیامبر (ص) استناد می‌ورزد.

«وَكُلُّ الصَّحَابَةِ أَئْمَانُهُمْ مُأْمَنٌونَ غَيْرُ مَتَهَمِينَ فِي الدِّينِ وَقَدْ أَثْنَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ عَلَى جَمِيعِهِمْ وَتَعْبُدُنَا بِتَوْقِيرِهِمْ وَتَعْظِيمِهِمْ وَمُوَالَتِهِمْ وَالتَّبَرِيُّ مِنْ كُلِّ مَنْ يَنْقُصُ أَحَدًا»، (اشعری، ۱۹۹۰، ص ۲۵۱).

غزالی

«وَالنَّدِي عَلَيْهِ سَلَفُ الْأَمَةِ وَجَمَاهِيرُ الْخَلْفِ أَنَّ عَدَّ التَّهْمَمْ مَعْلُومَةً بِتَعْدِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّاهُمْ وَثَنَائِهِ عَلَيْهِمْ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ مَعْتَدِلُنَا فِيهِمْ إِلَّا أَنْ يُثْبَتْ بِطَرِيقِ قَاطِعٍ ارْتِكَابُ وَاحِدٍ لِفَسْقٍ

مع علمه به وذلک مما لا یثبت فلا حاجة لهم إلى التعديل ... فأی تعديل أصح من تعديل علام الغیوب سبحانه وتعديل رسول الله صلی الله علیه وآله وسالم (غزالی، ١٣٢٢ق، ج ١، ص ١٣٠).
برخی از بزرگان اهل سنت به توصیف صحابه عدالت بسنده نموده و تصریح کرده
اند که آنان مقتدای مردم مرجع و شاخص هدایت، و عملشان حجت خدایند.

ابن عبد البر

«ونحن وإن كان الصحابة (رضي الله عنهم) قد كفينا البحث عن أحوالهم لـإجماع أهل الحق من المسلمين وهم أهل السنة والجماعة على أنهم كلهم عدول فواجب الوقوف على أسمائهم والبحث عن سيرهم وأحوالهم ليهتدى بهديهم فهم خير من سلك سبيله واقتدى به»، (ابن عبد البر، بی تا، ج ١، ص ٧، مقدمه).

فخر رازی

با اشاره به آيه «امه وسطا» رأى اکثریت اشاعره و معتزله را چنین گزارش می کند.
«احتاج جمهور الأصحاب و جمهور المعتزلة بهذه الآية على أن إجماع الأمة حجة فقالوا: أخبر الله تعالى عن عدالة هذه الأمة وعن خيريتهم فلو أقاموا على شيء من المحظورات لما اتصفوا بالخيرية وإذا ثبت أنهم لا يقدمون على شيء من المحظورات وجب أن يكون قولهم حجة»، (فخر رازی، ١٤٢٠ق، ج ٢، ص ٨٥).
همو در موضع دیگر می نویسد: «الصحابۃ و التابعین قولهم حجۃ»، (فخر رازی، همان، ج ٢، ص ١٨؛ ج ٤، ص ١٨).
ابن ابی حاتم

«الصحابۃ عدول الأمة و أئمۃ الهدی و حجۃ الدینیۃ»، (ابن ابی حاتم، ١٤٢٢ق، ج ١، ص ٧ و ٣٨، مقدمه).

قرطی

وی در تفسیر امت وسط آن را به معنای عدالت تفسیر نموده و از طریق اثبات عدالت صحابه آن را حجت توصیف می کند.
هذا دلیل على أنه لا يشهد إلا العدول، و- لا ينفذ قول الغیر على الغیر إلا أن يكون عدلا. و- سیأتی بیان العداله و- حکمها فی آخر السورة إن شاء الله تعالى. الرابعة- وفی دلیل

على صحة الإجماع و- وجوب الحكم به، لأنهم إذا كانوا عدولًا شهدوا على الناس. فكل عصر شهيد على من بعده، فقول الصحابة حجة و- شاهد على التابعين، و- قول التابعين على من بعدهم. و- إذ جعلت الأمة شهداء فقد وجب قبول قولهم. و- لا معنى لقول من قال: أريد به جميع الأمة، لأنه حينئذ لا يثبت مجمع عليه إلى قيام الساعة. و- بيان هذا في كتب أصول الفقه»، (القرطبي، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص: ۱۵۶).

شاطبی

«فيصح أن يطلق على الصحابة أنهم خير أمة بإطلاق وأنهم وسط أي عدول بإطلاق وإذا كان كذلك فقولهم معتبر و عملهم مقتدى به»، (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۶). اختلاف آنان نه در اصل اعتبار سنت صحابه بل در تقدیم و مقایسه آن با سایر منابع مثل اجماع، قیاس، خبر واحد است که وجوه مختلفی ذکر شده است.^۱

استناد اشاعره به آیات متعدد

قايانان به اعتبار سنت صحابه به آياتی تمسک ورزیده اند که اينجا به نقل و بررسی آنها می پردازيم.

^۱ به برخی از آراء اشاره می شود. الف. ابن قیم حوزیه می گوید: «ابوحنیفه آثار صحابه را بر قیاس و رأى مقدم داشت». ابن القیم، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۰-۷۷. ب. شاطبی می گوید: «مالك قول صحابی را به سنت ملحق می نمود ... بلکه نقل شده که مالک خبر واحد را با قول مخالف یک نفر از صحابه رها می کرد» (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۶، ج ۴۲). ج. شافعی جایگاه قول صحابی را بعد از نص و اجماع قرار داده و آن را بر قیاس مقدم می داشت، «مناهج الاجتهاد فی الاسلام، ص ۶۳۶». د. احمد بن حنبل جایگاه فتوای صحابی را بعد از نص قرار داده و آن را اصل دوم در منبع تشريع می دانست (ابن قیم، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹-۳۲). ه. ابن تیمیه می گوید: «احمد بن حنبل و بسیاری از علماء، از سنت علی عليه السلام متابعت نموده اند؛ همان گونه که از سنت عمر و عثمان متابعت کرده اند. اما برخی دیگر از عالمان، همانند مالک از سنت علی عليه السلام متابعت نکرده اند و همه در این اتفاق دارند که سنت عمر و عثمان حجت است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۹۲). غزالی دیدگاههای بیشتری را مطرح کرده است، «بنگرید: غزالی، ۱۳۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۱). اشاره شد که اکثریت اهل سنت از سنت صحابه دفاع کرده اند اما برخی منتقد آن بودند، چنان غزالی می گوید: «کسی که ممکن است غلط یا سهو کند عصمت ندارد، لذا قولش حجت نیست در این صورت چگونه ممکن است که به قول او احتجاج کرد؟ چگونه ممکن است برای گروهی عصمت تصور نمود، در حالی که بین آنان اختلاف فراوانی وجود داشته است؟ و چگونه این احتمال داده می شود، در حالی که صحابه خود اتفاق نموده اند بر این که می توان با اقوال و رفتار صحابی مخالفت نمود؟...» (غزالی، ۱۳۲۲ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

آیه اول: رضایت خدا و پیامبر از صحابه و وعده بهشت

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُذُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعْدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۰).

«آنان که در صدر اسلام سبقت به اسلام گرفتند از مهاجرین و انصار [و در دین خود ثابت ماندند] و آنان که به طاعت خدا پیروی ایشان کردند از سایر امت، خدا از آنان خشنود است و آنان از خدا، و خدا برای آنها بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است مهیا ساخته که در آن تا ابد متنعم باشند و این به حقیقت سعادت بزرگ است.»

پیش تر کلام اشعری گزارش شد که در مقام تعلیل حجتیت سنت صحابه به ثنای الهی اشاره کرده بود. یکی از مستندات قرآنی غزالی آیه فوق است. (غزالی، همان، اعلام الموقعين، ج ۴، ص ۱۲۴).

تحلیل و بررسی

اولین نکته ظریف این که برای شناخت مقصود آیه یا آیاتی باید به آیات دیگر نیز رجوع کرد، چرا که قرآن در طول ۲۳ سال نازل شده و در آیات آن تقید، تخصیص و مفسر وجود دارد، مثلاً تحریم شراب در چهار مرحله اتفاق افتاد، به طوری که آیاتی در مکه به صورت مطلق «گناه» را نهی قرار داد که آن شامل شراب هم می شد، (اعراف: ۱۹۳؛ نحل: ۶۷). لکن مردم باز به شرب خمر می پرداختند تا این که در مدینه فقط شرب خمر هنگام نماز نهی شد، (نساء: ۴۳). در مرحله آخر مطلقاً نهی شد (بقره: ۲۱۹). تحریم ربا نیز به صورت تدریجی انجام گرفت (بقره: ۸-۲۷۵).

بر این اساس نمی توان بدون مراجعته به کل قرآن به ظاهر یک یا چند آیه بسنده کرد و از آن یک ملاک و معیار ثابت و کلی استنتاج نمود. رهاورد اصل فوق این است که در تفسیر آیات دال بر تمجید و مدح صحابه باید به آیات دیگر نیز توجه نمود.

با تأمل در آیات دیگر روشن می شود که ادعای اهل سنت مبنی بر رضایت مطلق خدا از تمامی صحابه و وعده بهشت بر آنان با آیات دیگر در تعارض است که این جا به تبیین آن اشاره می شود.

الف. قرآن و دلالت بر ارتداد برخی از صحابه

برخی از صحابه بعد از ایمان راه خود را از اسلام جدا کرده و راه ارتداد را پیش گرفتند. آیه ذیل خاطر نشان می‌سازد چنین پیشامدی نتیجه سلطه شیطان بر آنان است.

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ»، (محمد: ۲۵)

از این آیه بر می‌آید که نه تنها راه امکان انجام گناه و فسق بلکه راه ارتداد و کفر برای صحابه ممکن بل واقع هم شده است و آنان از هیچ مصونیتی برخودار نیستند. از جمله آیات دال بر مدعای عبارتند از:

«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهَدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ»، (آل عمران: ۸۶).

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ»، (آل عمران: ۹۰).

«كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ ... فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُونُ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلَىٰ وَ لَا نَصِيرٍ»، (توبه: ۷۴).

ب. قرآن و دلالت بر معصیت و فسق برخی از صحابه با نگاهی به آیات دیگر روشن می‌شود از منظر قرآن صحابه در زمان نزول وحی مرتکب خططاها و معصیت‌ها شدند که مورد ذم و سرزنش خداوند قرار گرفتند، لذا نمی‌توان سیره صحابه را به عنوان منبع و حجت شرعی تلقی نمود. اینکه به برخی از این آیات اشاره می‌شود.

۱. تنازع و ارتکاب عصیان و گناه: آیه ذیل به صحابه بعد از جنگ بدر سنتی، تنازع و عصیان را نسبت می‌دهد.

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسُونَهُمْ يَإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشَلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»، (آل عمران: ۱۵۲).

و به حقیقت خداوند وعده خود را به شما صادق گردانید؛ آن گاه دریافتید که غلبه کردید و به فرمان خدا کافران را در خاک هلاکت انداختید و همیشه بر دشمن غالب بودید

تا این که در کار جنگ سستی کرده، اختلاف ایجاد کردید و نافرمانی حکم پیامبر (ص) نمودید، پس از آن که هر چه آرزوی شما بود به آن رسیدید، منتها برخی برای دنیا و برخی دیگر برای آخرت می‌کوشید.

آیات متعددی از ارتکاب گناهان توسط پیروان پیامبر (ص) سخن می‌گوید که عمل صالح را عمل سیئه خلط نموده اند؛ لذا آیات متعددی در باره دعوت به توبه نازل و قبول توبه توسط خداوند شده و به نکوهش مستنکفان از توبه پرداخته است.

«وَآخَرُونَ اغْتَرُوا بِذُنُوبِهِمْ حَلَطُوا عَمَلاً صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ... أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَبْلِغُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، (توبه: ۱۰۲ و ۱۰۴).

۲. فرار از جنگ و لغزانیدن شیطان: آیه ذیل صحابه را در جنگ احمد سرنش می‌کند که به جای مقاومت در برابر مشرکان و دفاع از پیامبر (ص) فرار را بر قرار ترجیح دادند که آن نتیجه غلبه شیطان بر آنان بود.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلُّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّمَا اسْتَرْلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِعْضٍ مَا كَسَبُوا»، (آل عمران: ۱۵۵).

«همانا آنان که از شما در جنگ احمد پشت به جنگ کردند و منهدم شدند شیطان آنها را به سبب نافرمانی و بدکرداری شان به لغزش افکند...».

در آیه فوق سلطه شیطان به صحابه نتیجه و معلوم بعض اعمال آنان توصیف شده است.

۳. خشم و غصب خدا به دلیل عدم مطابقت گفتار با عمل: آیه دیگر طیفی از مومنان را به دلیل بسته نمودن به حرف و قول و عدم انجام اعمال نیک به حدی نکوهش می‌کند که موجب غصب و خشم سخت خداوندی می‌گردد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ كَبَرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ»، (صف: ۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی به زبان می‌گوید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید، این عمل که سخنی بگوید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به

خشم و غضب می‌آورد.»

۴. ترک عبادت و تمایل به تجارت و لهو: جریان اقامه نماز جمعه پیامبر(ص) و ترک نمازگزاران حضرت را در حین ادای خطبه‌ها به بهانه صدای صدای تجرات یا صدای لهو معروف است که آیه ذیل در مذمت اصحاب نازل شد.

«وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أُولَئِكُمْ أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»، (جمعه: ۱۱).

و هنگامی که تجارت یا لهوی بیینید به سوی آن رفته و تو را ایستاده رها می‌کنند.

۵. نسبت فسق قرآن به برخی از صحابه: شأن نزول آیه بنابر گزارش ابن عباس، مجاهد، یزید بن رومان، قتاده و ابن أبي لیلا به خبر ولید بن عقه مربوط می‌شود که وی از طرف پیامبر(ص) مامور جمع آوری صدقات قبیله بنی مصطلق شد که آنان با شنیدن خبر به استقبال ولید آمدند. اما ولید خیال کرد آنان برای مقابله وی بر آمده‌اند. ولید برگشت و سوء ظن خود را به عنوان گزارش ماموریت خویش به پیامبر(ص) ابلاغ نمود که بیم جنگ وجود داشت تا این که آیه نازل شد و ولید به عنوان گزارش گر فاسق خبر داد، (طوسی، بی‌تا، ج^۹، ص ۳۴۳).

پس از نظر قرآن برخی از صحابه چون ولید با وجود سپردن ماموریت از طرف پیامبر، از فسق مصون نبودند.

از نظر منابع تاریخی فسق ولید و خوردن شراب و اقامه نماز با حالت مستی در کتب اهل سنت ثبت و ضبط شده است، (ابن أثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۲).

ج. قران و دلالت بر وجود منافقان شناخته و ناشناخته شده در بین صحابه طیف دیگر از صحابه به منافقان مربوط می‌شود که داستان و آسیب‌های آنان بر پیامبر(ص) و حکومت دینی آن بی نیاز از بیان است، آیات متعددی در این باره نازل شده است، بلکه یک سوره‌ای نیز به نام «منافقان» نامیده شده است. اهل سنت شرکت کنندگان در بیعت صلح حدیبیه را جزء صحابه اولیه بر می‌شمارند، در حالی در بین آنان منافقان وجود داشت.

شاید این جا گفته شود منافقان از حکم صحابه جدا است. در این باره باید گفت برخی از منافقان در بین اصحاب حتی مهاجران و اهل مدینه پراکنده شده و بر حسب ظاهر

آیه ذیل نیر بر شخص حضرت ناشناخته بودند.

«وَمِنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ
نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَيْئِنِئِنْ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ» (توبه: ١٠١).

و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند، و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] بر نفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم. به زودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم؛ سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می‌شوند».

حاصل آن که از منظر قرآن کریم صحابه ممرتكب گناهان و معاصی مختلفی شدند که برخی از آنان توبه نموده و برخی را خدا ب عذاب اخروی تهدید نموده است، لذا از نگاه نه عدالت بلکه گناه و فسق صحابه محرز است که با چنین شرایطی نمی‌توان از عدالت و حجیت عمل آنان آن هم به عنوان حجت قرآنی و شرعی سخن گفت.

د. اعتراف برخی از اهل سنت به گناه و اختلاف صحابه

غزالی

وی بعد از گزارش دیدگاه های هم مذهبی های خود در حجت انگاری قول صحابه با سه دلیل (اتفاقی دلیل عصمت، وقوع اختلاف در میان صحابه و تصریح خود صحابه بر مخالفت با صحابه) آن را رد کرده و از آن به عنوان اصول موهوم یاد می کند.

«إِنْ مَنْ يَجُوزُ عَلَيْهِ الْغَلْطُ وَالسَّهْوُ وَلَمْ تُثْبَتْ عَصْمَتَهُ عَنْهُ فَلَا حَجَةٌ فِي قَوْلِهِ. فَكِيفَ يَحْتَاجُ بِقَوْلِهِمْ مَعَ جَوَازِ الْخَطْأِ، وَكِيفَ تَدْعُى عَصْمَتَهُمْ مِنْ غَيْرِ حَجَةٍ مُتَواتِرَةٍ، وَكِيفَ يَتَصَوَّرُ عَصْمَةُ قَوْمٍ يَجُوزُ عَلَيْهِمُ الْاِخْتِلَافُ، وَكِيفَ يَخْتَلِفُ الْمَعْصُومَانُ، كِيفَ وَقَدْ اتَّفَقَتِ الصَّاحَابَةُ عَلَى جَوَازِ مُخَالَفَةِ الصَّاحَابَةِ فَلَمْ يَنْكِرْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمَا بِالْاجْتِهَادِ بِلَ أَوْجَبُوا فِي مَسَائِلِ الْاجْتِهَادِ عَلَى كُلِّ مَجْتَهِدٍ أَنْ يَتَّبِعَ اجْتِهَادَ نَفْسِهِ. فَاتِّفَاقُ الدَّلِيلِ عَلَى الْعَصْمَةِ وَوَقْعُ الْاِخْتِلَافِ بِيَنْهُمْ وَتَصْرِيْحُهُمْ بِجَوَازِ مُخَالَفَتِهِمْ فِي ثَلَاثَةِ أَدْلَاءِ قَاطِعَةٍ»، (غزالی، ١٣٢٢ق، ج ١، ص ١٦٨).

تفتازانی

«أن ما وقع بين الصحابة من المحاربات والمشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ والمذكور على ألسنة الثقات يدل بظاهره على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق،

و بلغ حد الظلم و الفسق. و كان الباعث له الحقد و العناد، والحسد و اللداد، و طلب الملك و الرئاسة و الميل إلى اللذات والشهوات إذ ليس كل صحابي معصوما ولا كل من لقي النبي (صلى الله عليه و سلم) بالخير موسوما، (فتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۱۱ و ۳۱۰)

قرطبي

وی در تبیین علت تقيید اطاعت از صحابه به «باحسان» در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ أَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَانٍ»، (توبه: ۱۰۰) می نویسد:

«وَبَيْنَ تَعَالَى بِقَوْلِهِ: «بِإِحْسَانٍ» مَا يَتَبَعَّونَ فِيهِ مِنْ أَفْعَالِهِمْ وَ- أَقْوَالِهِمْ، لَا فِيمَا صَدَرَ عَنْهُمْ مِنَ الْهَفْوَاتِ وَ- الْزَّلَاتِ، إِذْ لَمْ يَكُونُوا مَعْصُومِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. الثَّانِيَةُ»، (قرطبي، ج ۲، ص ۲۳۸).

فخر رازی

وی عدالت و عدم ارتکاب فعل گناه را به شرط اجتماع تمام صحابه اختصاص داده و یاد آور می شود در صورت تفرق و اختلافشان امکان صدور گناه وجود دارد، چنان که دلیل خاص در باره بعض صحابه وجود دارد.

وی با اشاره به آیه «وَكَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا» می گوید: «وَسَطَا يقتضی أنه تعالى جعل كل واحد منهم عند اجتماعه مع غيره بهذه الصفة، و عندنا أنهم في كل أمر اجتمعوا عليه فإن كل واحد منهم يكون عدلا في ذلك الأمر، بل إذا اختلفوا فعنده ذلك قد يفعلون القبيح، وإنما قلنا إن هذا خطاب معهم حال الاجتماع، لأن قوله: جَعَلْنَاكُمْ خطاب لمجموعهم لا لكل واحد منهم وحده، على أن وإن سلمنا أن هذا يتضمن كون كل حد منهم عدلا لكننا نقول ترك العمل به في حق البعض لدليل قام عليه فوجب أن يبقى معمولا به في حق الباقی». (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۸۶).

قاضی ایجی

وی در نقد دیدگاه امامیه مبنی بر اعتبار شرط عصمت در امامت می نویسد: «والجواب منع وجوب العصمة»، (جرجانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۵۴). امامیه معتقدند مالکیت فدک از سوی پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) واگذار شده و ایشان نیز به عنوان یک اهل بیت معصوم طبق آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) مدعی آن بوده

است. ایجی در نقد ستدلال امامیه تصریح می کند که اهل بیت شامل همه همسران و زنده‌کان پیامبر می شود و آنان هم معصوم نبودند:

«قولهم فاطمة معصومة. قلنا ممنوع لأن أهل البيت يتناول أزواجه وأقرباءه كما رواه الصحاك ولهم يكعونا معصومين». (جرجانی، همان، ج ۸ ص ۲۵۵).

۵. قرآن و مشروط کردن رضایت و پاداش صحابه

در آیات پیش گفته از وعده بهشت و خلود در آن بر صحابه بلکه بالآخر از بهشت یعنی از رضایت الهی سخن گفته شده است. شیعه در این ادعا با اهل سنت موافق و معتقد است، و در آن تردیدی نیست، لکن محل بحث و مناقشه در این نکته است که آیا وعده های فوق بر صحابه مطلق بوده یا این که به استمرار حالت ایمان و دوام عمل صالحشان متوقف و مشروط شده است؟

شیعه با استناد به آیات متعدد به نظر دوم معتقد است که در اینجا به بعضی از آیات مربوطه اشاره می شود.

۱. إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا، (فتح: ۱۰).
از این اشتراط معنا و تفسیر آیه ذیل نیز روشن می شود.

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنَّابَهُمْ فَتَحَقَّقَ قَرِيبًا»، (فتح: ۱۸).

از این فراز آیه «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ»، بر می آید که خداوند بر آن چه در دلهای آنان از تزلزل و نکث عهد می گذشت، آگاه بود، لذا پاداش خدا (سکینه و نیروی آرامش بخش و فتح قریب) نیز بالتبع بیعت کنندگان واقعی اختصاص خواهد یافت.

تفسیر فوق از آیه توسط ابن عباس نیز گزارش و تأیید شده است که نزول سکینه را به وفا کنندگان میثاق محدود کرده است، «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ، قال: إنما أَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَىٰ مَنْ عَلِمَ مِنْهُ الْوَفَاءَ»، (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۷۴).

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، (نور: ۵۵).

در این آیه نیز خدا بر مومنان و عاملان عمل صالح وعده حاکمیت بر زمین را می‌دهد، لکن آن را به استمرار ایمان و عدم کفر مشروط نموده است.

۳. «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِيطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، (انعام: ۸۸).

آیه فوق در باره پیامبران معصوم است که مقام و جایگاه آنان بر مسلمانان روشن است. آیه مذبور پاداش اعمالشان را مطلق نداسته بلکه آن را به بقای ایمان و عدم شرکشان منوط کرده است. از اینجا پاداش عمل صحابه نیز معلوم می‌شود که مشروط بوده است، (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۲).

اما این که آیا از صحابه خلاف شرطشان یعنی گناه، فسق، کفر و ارتداد صادر شده است یا نه؟ پاسخ آن از آیات گذشته روشن شد.
د. تحلیل آیه اول(رضایت خدا از صحابه)

تا اینجا روشن شد که عدالت صحابه از منظر قرآن نه تنها محرز نشده، بلکه ارتکاب معاصی آنان قطعی است. از اینجا معلوم می‌شود که دلالت آیات مورد استناد اهل سنت بر مدعایشان (استنتاج عدالت و حجت عمل تمام صحابه آیات مدح) استناد سنت و با روح کلی قرآن ناهم خوان است. با این حال اهل سنت برای اثبات مدعای خود به آیه پیش گفته استناد و رزیده اند که در اینجا با اشاره به تحلیل آن می‌پردازیم.

۱. اگر مدعای اهل سنت (استمرار رضایت و فوز قطعی و ثابت الهی از صحابه) از آیه استظهار شود، باید گفت از نظر ظاهر آیه طیف دیگری نیز با عنوان تبعیت کنندگان از صحابه «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» به آنان ملحق شده است، به این معنی که نه تنها صحابه مشمول قطعی رضایت و فوز عظیم بلکه تبعیت کنندگان از صحابه نیز به این وصف ملحق شده و در نتیجه سیره و عمل آنان نیز باید مثل صحابه حجت الهی باشد. در حالی که احدی از اهل سنت به این بخش دلالت ظاهری آیه حسب فرض - عمل نکرده اند. پس از آن بر می‌آید که ملاک تبعیت و فوز صرف عنوان صحابه نیست، بلکه ملاک عمل صالح حدوثاً و بقائآ است.

۲. اگر از این اشکال صرف نظر شود، باید گفت دلالت آیه حسب ظاهر و بر حسب شأن نزول (بیعت با پیامبر در جنگ حدیبیه) به بیعت کنندگان اختصاص داشته است که

عددشان حدود یک هزار و چهار صد تن بالغ می شد. دیگر تعمیم آن به تمام صحابه نیاز به دلیل خاص دارد.

آیه دوم: رضایت خدا از بیعت کنندگان با پیامبر(ص)

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنَّابَهُمْ فَتَحَّا قَرِيبًا»، (فتح :۱۸).

۱. آیه بر رضا و پاداش الهی بر تمام بیعت کنندگان دلالت می کند، لکن خود آن ظرف زمانی رضایت را مشخص کرده است و آن زمان بیعت است؛ چرا که واژه «اُد» در صدر آیه «إِذْ يُبَايِعُونَكَ» خاطر نشان می سازد که خدا از بیعت کنندگان راضی شد، زمانی که با پیامبر بیعت نموده اند. چنان که در محاورات هم گفته می شود من از فلانی هنگامی که کار خاص را انجا داد، راضی شدم. بنابر این آیه بر دوام و ابدی بودن رضایت خدا از صحابه خاص دلالت نمی کند.

۲. در صفحات پیشین اشاره شد یک تفسیر از آیه مدعی است که رضایت خدا از اول به وفا کنندگان به بیعت اختصاص داشته است.

آیه سوم: مدح صحابه به صفات نیکوی ثابت مثل طلب رضوان الهی

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ يَنْهَمُ تَرَاهُمْ رُكَعًا سُجَدًا يَتَّغَونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضُوا نَاسِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ... وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَفْرِرًا وَأَجْرًا عَظِيمًا»، (فتح: ۲۹).

اهل سنت بر این باورند آیه از اتصاف صحابه به صفات فوق به صورت دائمی (گذشته و آینده) خبر می دهد، لذا چنین افرادی قطعاً عادل و عملشان حجت خواهد بود، (اسفارائینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶؛ ابن حجر، ۱۹۹۷م، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۰۲).

تحلیل و بررسی

۱. برخی شأن آیه را به بعضی از صحابه مثل حضرت علی(ع)، حمزه، مقداد و عمار تفسیر نموده اند، (شیخ مفید، ۱۳۸۲، ص ۵۰۱). پس بر مدعای اهل سنت دلالت نمی کند. به تعبیری آیه به قضیه شخصیه و افراد خاص از صحابه ناظر است، و حجیت آن نیز به مصاديق خود اختصاص خواهد یافت.

۲. آیه از توصیف صحابه به صفات کمالی خاص (شدت بر کفار و مهربانی برخود، انجام رکوع و سجده، طلب فضل و رضای الهی، ظهور آثار سجود در سیما) گزارش کرده و در ضمن آن به مدح و ستایشان می‌پردازد. لکن بر استمرار و بقای صفات فوق خصوصاً به صورت اجتماع تمام صفات فوق در فردی هیچ دلالتی نمی‌کند. نهایت بر بقای صفات فوق تا زمان نزول آیه گواهی می‌کند و از اثبات یا نفی آن در زمان آینده ساكت است.

۳. افزون بر این که ادامه آیه شمول پاداش الهی (مغفرت و اجر عظیم) را به صورت مطلق بر صحابه دارندگان اوصاف فوق خبر نمی‌دهد، بلکه آن را به به استمرار ایمان و عمل صالح منوط کرده است که آن در بعضی از آنان صدق خواهد کرد. به تعبیری آیه دو باره دارندگان کمالات هفتگانه فوق را ذکر می‌کند که پاداش الهی به آنان تعلق خواهد گرفت که مومن و عامل به صالح باشند. روشن است صحابه پیش گفته از حیث حدوث و زمان گذشته متصف به کمالات برتر بودند، لکن پاداش الهی علاوه بر حدوث و زمان گذشته، قید دیگری به نام بقا را نیز لازم دارد که آن در بعضی از صحابه «منهم» - استعمال کلمه من به معنای بعضیه نه به معنای بیانیه - تحقق خواهد یافت، (شیخ مفید، همان، ص ۵۰۴؛ طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۳۰۱).

آیه سوم: خیر امت بودن صحابه

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، (آل عمران: ۱۱۰).

اندیشوران اهل سنت معتقدند آیه دلالت بر اثبات افضلیت این امت بر سایر امتهای دارد و این به نوبه خود اقتضا دارد که اصحاب پیامبر(ص) در هر حال در دین استقامت دارند. (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۴ و ۴۴۸؛ قرطبی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۴۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۷).

تحلیل و بررسی

۱. آیه در مقام تفضیل و برتری امت اسلام در مقایسه با دیگر امتهای هاست و به حجت سنت صحابه و عدالت آنان ناظر نیست، لذا مدعی باید نخست مدعای خود را از آیه با دلیل اثبات کند.

۱. اگر صرف امت برتر بودن موجب عدالت صحابه گردد، باید همه امت اسلام و نه صرف صحابه نیز دارای چنین ویژگی باشند، چرا که اولاً واژه «امت» مطلق بوده و شام تمام مسلمانان می‌شود. و ثانیاً قراین وجود دارد که بر برتری نسل‌های بعدی مسلمانان بر صحابه را نشان می‌دهد، مثلاً خود پیامبر (ص) امت بعد خود را به دلیل استحکام ایمانشان با وجود عدم دیدن شخص حضرت، برادران خود توصیف کرده است. «دوست می‌داشم برادرانمان را می‌دیدیم. گفتند: آیا ما برادران تو نیستیم ای رسول خدا! فرمود: شما اصحاب من هستید، اما برادران ما هنوز نیامده‌اند»^۱ و ددت انا قد رأينا اخواننا قالوا: أ و لسنا اخوانك يا رسول؟ قال: انتم اصحابي و اخواننا الذين لم يأتوا بعد»^۲ (روایت فوق با تقریرات مختلف و متعدد در منابع اهل سنت نقل شده است، بنگرید: مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۳۷؛^۳ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۵۳۷).

در این روایت به نوعی امت بعدی بر صحابه ترجیح داده شده است، که مقصود نه کل امت بلکه مجموع امت است.

۲. تأمل در ذیل آیه نشان می‌دهد فلسفه و راز توصیف امت اسلام به خیر امت‌ها بودن، وصف امر به معروف بودن و نهی از منکر بودن آن‌هاست، چرا که تحقق این وصف خود به عامل آمران به معروف و ناهیان از منکر متوقف است، به این معنی که خود امت اول باید در حوزه معروف عامل و سرآمد و در حوزه منکر پیراسته و منزه باشند، تا در مرحله بعد به فکر دیگران شده و پیامبر گونه به تبلیغ دین (امر به معروف و نهی از منکر) پیراذاند. در این صورت چنین امتی برتر از امت‌های پیشین بودند که به جهالت‌های چون گوسله پرستی، بت پرستی یا عناد و مقابله با پیامبران پرداخته‌اند.

روشن است چنین وصفی وصف نه تمام صحابه و امت بلکه وصف برگزیدگان آنان است. پیش تر عبارت فخر رازی گزارش شد که وی وصف «امت وسط» بودن را در آیه «وَكَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»، به مجموع امت و نه تنک تنک و کل آنان اختصاص داده بود، فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۸۶، عبارت وی در ذیل آیه بعدی نیز ذکر خواهد شد).

آیه چهارم: امت وسط بودن صحابه

«وَكَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ

شهیداً» (بقره: ۱۴۳).

«و هم‌چنان شما مسلمین را به آیین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید تا نیکی و درستی را سایر ملل عالم از شما بیاموزند، چنانچه پیامبر را گواه شما کردیم.»

اهل سنت با تفسیر «وسط» به عدل و اعتبار عدالت در شاهد، عدالت و حجت بودن عمل صحابه را اثبات می‌کنند، (قرطبی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۶؛ شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۴ و ۴۴۸).

تحلیل و بررسی

ضعف استناد به آیه فوق از نکات پیش گفته ذیل آیه «کتم خیر امّه» ظاهر می‌شود که اینجا به اشاره می‌گذریم.

۱. اگر فرض آیه بر عدالت صحابه دلالت کند، آن مستلزم اثبات عصمت نیست، آن چه اهل سنت بر اثبات حجت و اعتبار صحابه باید اقامه کنند، نه عدالت بل عصمت است که آیه از این لحاظ هیچ دلالتی ندارد. و گرنه لازم می‌آید که هر عادلی ستش حجت باشد، اگرچه صحابی نیست و کسی به این مطلب قائل نشده است.

۲. مخاطب آیه عنوان و مجموع امت و نه کل و تمام افراد آن است، لذا لازم نیست عدالت و به تبع آن حجت تمام صحابه از آن استنتاج و اثبات شود. به این نکته برعی از اندیشوران اهل سنت نیز تفطن داشتند، چنان که فخر رازی در تفسیر آیه می‌نویسد.

«قوله: جَعَلْنَاكُمْ خُطَابَ لِمَجْمُوعِهِمْ لَا لَكُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمْ وَحْدَهُ» (فخر رازی، همان، ص ۸۶).

۳. مقصود از «امت وسط»، امت میانه و معتدل است که به افراط و تفریط متمایل نشده و بر راه حق و صراط مستقیم استوار و پایدار باشد. به تعبیری صفت «وسط» و صفت «امت» و نه افراد آن است که معنایش عدالت، به معنای «اعتدال» و حق است. تجلی آن در عصر رسالت در عدم انحراف و تمایل به راه مشرکان (در تقدیم ماده و دنیا پرستی بر معنویت گرائی) و مسیحیان (رهبانیت گرایان) است که هر کدامشان به گمراهی مبتلا بودند، (طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۳۱۹). رهآورد چنین راه و سلوکی ظهور انسان‌های والا

و شهادت آنان بر امت های دیگر است که آن به برخی از امت اختصاص خواهد یافت، (همان).

آیات دیگر

آیات پیشین معروف و مهم ترین آیات اهل سنت در اثبات مدعای خود بودند، آنان در عین حال به آیات دیگر هم استناد ورزیده اند که از حیث دلالت ضعیف تراز آیات قبلی هستند. خواننده فاضل با عنایت به پاسخ های پیشین می تواند به تحلیل آیات دیگر پردازد، لذا ما در این مقال وارد بحث آیات دیگر نمی شویم.

نتیجه گیری

«عمل صحابه» یکی از منابع دینی اعم از فقهی و کلامی اشاعره است که آنان آن را در کنار کتاب و سنت نبوی به عنوان یک منبع معتبر دینی و حجت شرعی تلقی نموده اند که با تمسک به آن به معارضه برخی از مبانی و آموزه های امامیه پرداخته اند. یکی از ادله آنان در اثبات اعتبار حجتیت عمل صحابه تمسک به ظاهر آیاتی است که با عناوین مختلف مثل رضایت از صحابه و بیعت کنندگان با پیامبر، توصیف امت اسلامی به امت وسط و خیر امت بودن فی الجمله به مدح صحابه دلالت می کردند.

در این مقاله ضمن گزارش استدلال آنان در تمسک به آیات عدم اتفاق و وجه استدلالشان روشن شد که حاصلش به دو نکته بر می گشت که اولاً تأیید صحابه به نحو مطلق در آیات وجود ندارد و ثانياً تأیید فی الجمله نیز به صورت دائمی نیست، بلکه ناظر به طرف زمان خاصی و به تعبیری مشروط است و خود قرآن به خطأ، گناه و ارتداد برخی از صحابه تأکید دارد. نکته دیگر این که اشاعره بین عصمت و عدالت خلط کرده اند، منبع دینی انگاری یک منبع مستلزم عصمت و خطأ ناپذیری آن منبع است، در حالی که ادله آنان به فرض نهایت عدالت مشروط صحابه و نه عصمت را تأیید می کنند.

فهرست منابع

- اشعری، ابوالحسن، (۱۹۹۰م)، *الأبانة عن أصول الديانة*، دار الكتاب العربي.
- ابن الأثير، (۱۳۹۹ق)، *الكامل في التاريخ*، دار بيروت.
- ابن تيمية، (۱۴۰۶)، *منهاج السنة النبوية*، موسسه قرطبة، بي جا.
- ابن حیان، (۱۴۱۴ق)، *صحیح ابن حیان*، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ابن حجر هیتمی، (۱۹۹۷م)، *الصواعق المحرقة*، موسسه الرصاله، بيروت.
- ابن قیم، (۱۴۲۲ق)، *علام الموقعين عن رب العالمین*، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ابن عبد البر، *الاستيعاب في معرفة الصدّاح*، موقع الوراق، بي تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، *صحیح بخاری*، دار الكتب العصرية، بيروت.
- بیهقی، ابوبکر، (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة*، دار الكتب العلمية، بيروت.
- اسفراینی، ابو المظفر، *التبصیر فی الدین*، المكتبة الأزهرية للتراث، بي تا.
- طوسي، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، (۱۴۲۲ق)، *الجرح، التعديل*، دار الكتب العلمية، بيروت.
- تفتازانی، سعد الدين، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقدمة*، انتشارات شریف رضی، قم.
- شاطبی، (۱۴۲۲ق)، *المواقفات في أصول الشرع*، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- جرجانی، سید شریف، (۱۴۱۵ق)، *شرح المواقف*، انتشارات الشریف الرضی، قم.
- النووی، (۱۴۱۷ق)، *شرح النووي على المسلم*، دار الفكر، بيروت.
- سیوطی، جلال الدين عبد الرحمن، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور في تفسير المؤثر*، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم.
- شهرستانی، عبد الكريم، (۱۳۸۵ق)، *الملل والنحل*، بيروت.
- طباطبائی سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *الميزان في تفسیر القرآن*، انتشارات اسلامی قم.
- غزالی، ابوحامد، (۱۳۲۲ق)، *المستصفى من علم الأصول*، دار الفكر، بيروت.
- فخر رازی، (۱۴۲۰ق)، *مفاییح الغیب (التفسیر الكبير)*، إحياء التراث العربي، بيروت.
- قرطی، محمد، (۱۴۱۴ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت.
- مفید، شیخ، (۱۳۸۲)، *التفسیر القرآن الكريم المستخرج من تراث الشيخ المفید*، گرد آورنده محمد علی ایازی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

- ٢٤- مقاتل بن سليمان، (١٤٢٣ق) ، تفسير، دار إحياء التراث، بيروت.
- ٢٥- مقريزى، تقى الدين، (١٤٢٠ق) ، إمتناع الأسماع، دار الكتب العلمية، بيروت، ط الأولى.